

نمونه ۲۱
نمایه من در کتب و کتب

۹۷
۱۳۱۶

الف آقا میرزا سید محمد باقر

است بحث در باب

ابتداء به بند کمانه باید دانستیم که تفاوت بین
و حیلان عقل و دین و شریعت و عقل چیست که انسان
باید متذکر دیر و با این برتری بسته که خداوند به موجب
آن از روی تعین به شناخت و اطاعت و بندگی مستماید
باید بدلیل این که عقلی چنانند شناسا شویم که اگر عقلی
متفق شوند و بحسب خدای تعالی مستمیران و تعالی و تعالی
و اعتراف بوجوب واجب الوجود و یکانه خداوند بی نیاز از شسته

که بکلی از سر جنت عاجز و ناتوانیم آنگاه اقرار بقدرت و توانا
 حق جل جلاله نموده و سینه‌هایم سنگا میکشیم حکومت و ضعف و
 نادانی خود را دیده و دانستیم بوجود حاکم مقتدر و ناتوانیت
 و اعتراف می‌کنیم مثلاً ما و همه خلق اگر خواسته باشیم ترک
 خواب نغیم البته نمی‌توانیم و هرگاه اراده کنیم که غذا نخوریم
 لابد عاجز میشویم و چنانچه بخواهیم تحصیل علم و صنایع و
 اکترا ف نهائیم ناچار جاهل و بی‌تقصیب و برهنه می‌شویم پس
 و اقرار می‌کنیم که توانا و صاحب اراده و علیم و غنی و خلدوند
 تعالی بی‌نیازیست زیرا که اگر او هم نفوذ باشد مثل ما و آن
 و محکوم و ناتوان بود هیچ نمیتوانست که ما را خلق و دعوت نماید
 خود که چنانکه ما نمیتوانیم و از خلقت کترین چیزی عاجز و ناتوان
 هستیم و یقیناً بکلی دانسته و میدانیم که هیچیک خود را خلق نکردیم

باشیم کی از بر این هست و بود خدا این است که ما می بینیم
 پنج شئی و لو چیز بسیار کوچکی در پنج عهد زمانی بی موجد
 و صانع پیدا و بدون مربی مرتب باشد دست مگر آنکه
 آنچه بوده و هست آفریننده و استمداد سازنده و آفریننده
 در این صورت با عقل سلیم و دل پاکه ادراک نموده
 و می فهمیم که این جهان وسیع و این عالم نامتناهیست
 و این زمین و آسمان را یکت آفریننده و صانع و
 سازنده بزرگیت مقدر و توانا چون تحقیق و جستجو
 که پنج خبر بدون موجد و صانع و مربی نیست یقین قطعی
 حاصل می کنیم که همه کائنات و جمیع مخلوقات را یکت موجد
 و صانع و مربی هست بهمین پایه که جمیعاً محتاج
 باد بوده و لهذا چون در خود نظر کرده و می کنیم می بینیم

و آنچه هم سه تنه یا نه تنه اند و ناماست ما عاقلیم و توانست
 و محضیم و باینها را دست اندازیم و نیستیم که بگفت چنین خدای
 بخشنده و مهربانی داریم مستجول و اقرار می نمایم که آن عالم
 قادر مهربان در هر زمان فرصت و واجب دانسته و حقیقتاً
 لازم بوده و هست که یک سخنبری و راه نمائی را برای ما پیش
 کند که مری و ناماد است و ما باشد و تقابلی ما را بکمال رساند
 و طریقه خداشناسی و رویه خداپرستی را به ما بیاندازد و راه را
 و بسیل استکباری ابدی را نشان دهد و غنوم دشمنان و
 خدایان و معانی صوری و معنوی را با تعلیم بفرماید اگر آن خداوند
 عالم در هر زمان چنین کسی را برای هدایت و تربیت ما
 نفرستد یقیناً است که کجی و ظلمت جل و نای میمانیم و
 از ما و اینها و وحشیگری برآزار و اذیت یکدیگر قییم

بلکه خالق و مقصور و مربی کل و یگانه است که هیچ معروف و
 موصوف و بیل و اراده و عینیات خلق نیست و اگر ما نظر
 بوجود و ماحضه و فانی خود، تقایص معنی خورشید نایم بقیه
 حاصل ننوده و از آن می گسیم که خداوند عالمیان حتی و باری
 و معدن قدرت و کمالات است مثلاً ما طرب داریم مر
 داریم ضعف و ناتوانی داریم مرک داریم احیاء ناقص
 اما خداوند عالمیان از کل تقایص مبر و پاکست منزله است چه
 اگر او هم ننوده باشد و ارای این قسم تقایص و عیوب
 باشد ما چار مثل ما بشود و در گاه مثل باشد بایستی کارهایی
 که مانعیت و انیم بکنیم و هم نتواند بکنند پس ثابت و محقق شد که
 خداوند عالم محیط بر کل و مقتدر و تواناست نه مثل ما زیرا
 در ما آنچه یافت میشود از خطا و سیمها و در نیست ما داریم

می‌کنیم خون یکدیگر میریزیم کبابه گوشت یکدیگر را میخوریم و این
 بعید از عدالت و بخشش خداوند است زیرا آن خالق قادر و مهربان
 هرگزستم روانی نکند و هیچ راضی نشده و نمیشود که آنی
 بندگان و در محنت نماندانی و ضلالت نکند و این را
 و مربی بماند چون تحقیق فهمیده و دانستیم که خداوند علما
 همیشه را تنها و ستمبری را از جانب خود برای هدایت
 و تربیت خلق فرستاده و میفرستد و پندار نشینده و دیده ایم
 که اشخاصی آمده و گفته اند ما سیم ستمبران خدا و باید از سبیل
 و راه نمایان شمال را بر ما واجب کردید که تحقیق و تشریح
 حقیقت ما سیم تا جمیع مظاهر آسمانی و نمایندگان سبیل حق را از
 روی دل و جان با حجت بیان و دلیل و برهان شناسیم
 و عهودیت و پیروی کنیم و در ایمان و ایقان بر امر و از نهی

در محرمیت چیت و سبب اختلاف و انحراف کیست و
 مردمانیکه همیشه منتهی طور مظاہرین دان و کنعان طلوع
 طلعت موعودشان بودند و بسیاری در سحرگاهان تضرع
 و زاری و انابه و تقیرانی می نمودند که شاید نسیم خوش حمت
 پروردگار بوزیدن آید و جمال حضرت مقصود از خیال غیب
 بر صحنه شود و دست در کمندار وجودش چه شده که در حین هر فلک
 با مظاہر حق جل جلاله حکم پس آن معاهده نمودند هر کسی که
 ابر رحمت آبی ببارید و جمال حضرت مقصود و ظاہر و اشک
 شد اقلب و هم انکار رضویار و متیام بر فحالت و آید
 و آثار بر منظر امر بر و در گار نمودند بلکه جمیع را سر نشین و تحفیر
 کرد و نه و حکم بر آن بزرگواران و قتل و نفسی و اهل یان و او
 چنانکه در جمیع کتب مسطور است باید در این خصوص نهایت

عالمیان داشته باشیم نه در آن چه اگر نخواهیم از قول
 و اطوار و کردار و رفتار خلق را میزان معرفت حق و ادب
 او قرار بدهیم هرگز عرفان و شناختی حق جل جلاله این
 و نائل نشود و نخواهیم شد زیرا در هر زمانی که از بهر
 آفتی سول و پیغمبری ظاهر شده بیشتر مردم بخار و امر حق
 دوری و قرار نموده و از وجوهی از انحراف جستجو
 کنون هیچ رسولی و پیغمبری از جانب الهه باین عالم نمی آید
 که آنحضرت را بدون اذیت و آزار کرده و امر حق را بجهت
 مطیع و پرستار گردیده و در چنین اقله رخ نداده و چنین امری
 در عالم وجود ظاهر نشده است که شش آیه آیه است باید نگاه
 با سلف و زمان پیش رجوع بکارش ایام پیش کنیم و با نظر دقیق
 در اندیش تحقیق و تدقیق نماییم بدینیم آیا علت غفلت

دیگر اینکه هر مذہب و ملی همیشه منتهی نظر و مقصد شخص موعود را
 شده غیبی بوده و هسته که نام او نام پدر و مادرش خانی که
 فرض و قیاس پس نموده اند معین و معلوم باشد و مجبور بود
 عقیده و شریعتی کرد که ایشان تصور و خیال کرده و بسته
 گرفته اند بلکه نخواسته که موافق رای و رویه آنها بوده و مطابق
 اراده و سلیقه مردم باشد و تابع میل و هواهای علمی و فقهی آنها
 هرگاه بر خلاف آراء و خواسته های آنها معامله و رفتار کند و نسخ
 توهمات شریع سابقه نماید فوراً آنحضرت را شاعر مجنون خوانند
 و کافرو واجب القتل نامیده و مسیخ نامند و با خیم کوفریا
 این التور بر آدرند و با حق ظاهر مشهور معارضه و کتمان کنند
 از برای آدن آن موعود حسب الی بقیده و پسند
 نقل کرده و میگویند که موعود ما باید مطیع او باشد و نباید که

و تفکر نمود که بعد از آن همیشه تیان و امید داری در آرزو و انتظار
 چو سپهر نافع و حاصل و حجاب نفوس مجرب شده و چو علت مایه
 غفلت و بطلان و محرومی آنگاه گردیده سبب ادا امر و در هم بیان
 سبب بخت و هلاکت و محرومی ماکر و در که مطلوب و محروم خوار
 نشایم و موعود و مقصود خویش را غافلانه انکار کنیم و از حق
 ظاهر و آیات با بهره و دوری و دوری جویم و مانند قاصد
 و معترضین پیش بعبادت و خسران بادی و چار و گرفتار گردیم و در
 انجام مستوجب نخط و غضب حضرت پروردگار شویم
 باری عقیده این ذره بهیست در این است که همواره چپ
 و علت را این کار و در این دیده و رفتار بوده و هست و علت
 اصلی تعلیه و عدم تحقیق و نادانی و آرزو و پسند است
 که همیشه سبب مایه حجاب و انحراف بوده و هست و علت

اختیار نموده و از سیوضات ظهور منظار آئینه محروم و به
 نصیب شده اند این بسی معین و واضح است که تاکنون هیچ
 موعودی زاینده غیب شده در حجاب جلوه و ظهور نکرده
 ابد این قسم صاحب الامر محکومی از برای هدایت درستکار
 عالمیان نیامده است که آنکه همه مظاهر امر الله صاحب
 اراده و کتاب جدید و شریعت و احکامی تازه بوده و ظاهر
 بود الی الابد لازال حق منع هر که مطیع خلق نبوده و نخواهد بود
 بجهت آنکه خلق بر است ناقص و جاہل و مریض بوده و خداوند
 عالمیان همیشه کامل و عالم و طبیب است و البته او دیندار و صالح
 و فلاح و طریقت خیر و صلاح عباد خود را بخوبی دانسته و میداند
 و یقین است که هیچگاه سلطان مقتدر توانا مقهور و محکوم
 نتوان نشود و با حکیم عاقل و انا بتقیّت مریض مذکور
 نادان نفرماید و با غدیّه نامناسب او و غیره آنکه از روی

و آثار بوقوع این نحو مجمره و اخبار ظاهره و اسکا ر شود نه باهر
 و ایا و ه و شیت محیط حضرت پروردگار و همچنین غفلت
 و احتجاب بهرقت نیست که غالباً در منی دست خدا را بسته
 نمود و اندر پنا نکه همه طایفه گفته و میگویند که خداوند دیگر
 رسول و پیغمبری را اند برای ما نرستاده و ملی فرستد و پیغمبر
 آخر پیغمبرانی است و شریعت ما آخرین شریعت حضرت رحمان
 و آن کسیکه بعد ظاهر شود تا بکتاب و مروج شریعت می
 ما خواهد بودند صاحب کتاب جدید و شریعت تازه. لهذا
 همه طوائف این را می گویند: و چنین موعودی را جریبل
 و خورشین خویش منتظر و امیدوار هستند منحصراً بقرینه دل خیره
 نیست چون هرگز بر وفق میل و خورشین خلق واقع نمید
 و چنین امری بعینه ظاهر نشده است نیست که در عهد ما
 خلق جاهل غافل از حق ظاهر با هر دوری و دوری

مبدء طراز بعینه عالم گفت و میگوید که علامات معهوده اخبار
 موعوده ما و آثارى که در کتابها مسطور و منقول و در میان
 ماست هنوز تمام ظاهر نشده است چه اگر ظاهر
 شده بود لزوما همه ما مقتدى میسر کردیم رسولان قبل و عین
 بعد را لیکن چون همه معجزه و علاماتی را که ما خواستیم
 هنوز تمام ظاهر نشده است اینست که سالیان دوازده درین
 تقلید و عقیده اجدادی خویش عبادت و روزه پیش باقی
 و مستقیم هستیم علت غائی اینگونه رفتار و کردار
 خلق روزگار که اجل هر است چون رسید روح ماییت و
 شریعت در روح خدا پرستی و ایمان پدید آید و ما هم انسان
 برآمد آنکه تعلیمات آئینه را فراموش و انبیا حقیقت
 خاموش نمودند و روزگار را در ظلمت ضلالت ماند

میل و نخواه خود و مرض باشد رنجوزان در معالجه و مداوا نماید
 بلکه مواقع فصل و مناسبت وقت و زمان را ملاحظه
 می کند و در دوا و درمان بدانای خود میفرواید در هر حال ^{تحت نظر}
 نماید بر بسیند تا کنون انگونه معجزه و علایماتی را که خلق نادان
 برای خود خواسته اند و افواها گفته و میگویند در پنج عهد و زمان
 از پنج نبی و مظهر حق در این عالم ترابی ظاهر شده است که
 لا اله الا الله زیرا که ظاهر شده بود بایستی همه اهل ارض قبول نمود
 اطاعت و پیروی کرده باشند و امر مشاعره هر وقت با او
 خدائی را این بسی ثابت و واضح است که تا کنون پنج
 رسولی و پیشبری نیامده است مگر آنکه محل ایرادات و
 اعتراضات خلق جايل خاف واقع شده و چنانکه مکررین
 معرضین بر یک از مذاهب و محل اکنون موجود حاضرند

عیاناً ثابت و مدلل تر نیستند و هیچکدام جواب حسابی و
 برایین شکی کافی ندارند که موجب امان و اطمینان شخص
 و مابقی قلوب و ادبیت نفوس گردد و یقین قطعی برحق
 آن نبی حاصل شود مگر آنکه هر یک پیش خود با انواع و اقسام
 مختلفه بیان روایات و حکایات چند نموده و می نمایند
 و بعضی را از اهل ادریشمینان خودشان نقل کرده و می کنند
 که پدیدتاری بل مستعمل تمامه و لایق میزان بودن و شایسته
 پذیرفتن و معینین حق و باطل نبوده و نیست و هر یک بجهت
 خدا آنگونه بجزیه و بر این مذکور را دلیل حقانیت و دعوی
 خود می نمایند و بر همان معرفت امر حق قرار داده اند بلکه
 بری و برادر بوده است که از اجتماع و روایات و اشیاء
 معتبره را قوی بر نفس خود نموده و می نمایند مثلاً قوی میگویند

گرفتار شدند و میزان حق شش ماهی را منقوض کردند و یک پیر
 از اصول شریعت است که هیچ متاعی از حقیقت طریقه نماند
 دست تمام سادات باقی نماند که برهان کاسیه و دلیل شافی
 بوده باشد خبر روایات افغانی نامستغای
 حکایات مجهوله واهی باید در این مسئله بسیار تأمل و تفکر نمود
 که تحقیق بر زمان چه گونه بتأیید و یا انکار می رسد
 همانا در رسولان بر وزن اودیه و بخاسته و نهاده خود را
 یافته و موعود خویش را شناخته و مقصود رسیدند و نیز باید
 تاسی بآن وجودات متعده پیوسته تا بهیم نهایه از آبار و امثال خود
 چنانکه امروزه اگر معتقدین هر مکتب سسوال شود که شما آن
 پیغمبر را که حق و منجی خود دیده و دانسته اید چگونه بر این حق
 آن حضرت را ندیده و ندیده اید و با چه میزان دلیل

اینگونه اندر کجا بفهمیم که این قول صدق یا غیر صدق باشد
 اینکه صدق و راست باشد اما چگونه بفهمیم که این عمل از
 مغز است شاید که سحر یا خیر و دیگر شبیهاتش بوده است
 پس این قول هم نیزان صحیح و حجت و برهان کافی نیست
 قومی هم میگویند که همینبرامرده زنده کرده است هرگز
 دلیل صدق بودن این عنوان در برهان پیغمبری آن جا
 همان را ایشان بخواهی کنند شبهه نیست که برای اثباتش عاجز
 و ساکت و بیجواب میمانند در این صورت چگونه اعتماد
 بقول مختص آن ملت توان نمود آیا میتوانی اشخاصی را که
 هیچ شناسایی و اعتبار و اعتمادی را ایشانند اشتباه
 شما را بجهانت یکدیگر قبول کنی لا والله مثلاً کسی
 که درازا مرد و شکرت آن حضرت مرده را زنده کرده است

که این خبر است
 و چگونه خبر و قول کند

وقتیکه سحر کنندگان فرعون ریسمان خود را مار کرده و سمنبر را
 عصای خویش را اژدها نمود اما منکرین قبول نمی کنند در
 جواب میگویند در صورت صدق ما که علم سحر نداریم و قبول
 بآن نیستیم اما چگونه نفهمیم که وقوع این عمل چه نحو بوده از
 سحر بوده است یا از سحره زیرا بهمان قسمی که ممکن است از
 علم ریسمان را شود شاید آن عصا هم شده باشد یا شده باشد
 پس ریسمان را شدن و عصا اژدها کردن از برای امر و رد
 ما که علم سحر نداریم چه فرق می کند چون که از برای شش قطعی
 و ایمان کامل حاصل نمیشود پس وقوع این عمل میزان کافی
 و برهان دانی و منجره عمومی و معین حق و باطل نیست
 قومی دیگر میگویند که سمنبر را آتش بدست داشتند چون
 بدست مردم داد و دست احدی را نشدند از آتش بدست

۱. بیگویند از کجای بفهمیم که این قول صدق یا غیر صدق باشد
 اینکه صدق است باشد اما چگونه بفهمیم که این عمل
 مجزیه است شاید که سحر یا خیر و دیگر شبیه باتش بوده است
 پس این قول هم نیزان صحیح و حجت در برهان کافی نیست
 قومی هم بگویند که همین سحر مرده زنده کرده است هرگز
 دلیل صدق بودن این عنوان در برهان پیغمبری آن جا
 همان را ایشان میخوانند شبهه نیست که برای اثباتش عاجز
 و ساکت و بی جواب میمانند و این صورت چگونه اعتماد
 بقول مختص آن نیست توان نمود آیا میتوانی اشخاصی را که
 هیچ شناسایی و اعتباری در اعتمادی را ایشانند اشتباه
 آنها را بجهانت بگرد بگرد قبول کنی لا والله مثلاً کسی
 که او را زامرد شناسد آن چنانست مرده زنده کرده است

که این خبر است
 که از خبر خود نقل کند

وقتیکه سحرکنندگان فرعون ریسان خود را مار کرده بودند پند
عصای خویش را اژدها نمود اما منکرین مستجول نمی کنند
جواب میگویند در صورت صدق ماکه علم سحرنداریم و بجا
آن نیستیم اما چگونه نفهمیم که وقوع این عمل چه نحو بوده از
سحر بوده است یا از معجزه زیرا ایمان قسمی که ممکن است از
علم ریسان باشد شاید آن عصا بهم شده باشد یا نشده
پس ریسان را روشن و عصا اژدها کردن از برای امر و نه
ماکه علم سحرنداریم چه فرق می کند چون که از برای شمشیر قطعی
و ایمان کامل حاصل نمیشود پس وقوع این عمل میزان کافی
و برهان دانی و معجزه عمومی و تمیز بین حق و باطل نیست
قومی دیگر میگویند که سمنبر را آتش بدست داشتند و
بدست مردم داد و دست احدی را نشود زانید باز منکران

کافی و بر این امر چنانچه باقی و معجزه و غیره نیست بجهت آنکه
خلق نیز خواهند بود که تا این ازل است تا مستیاد و در
تاریخ شده و معجزه و بار می آید فلان اینست تا علم و علم حاضر و غایب
و مترصد ندانند که معجزه و آشیان این چنانکه در خود است تا مذکور
در میان شود و این قبیل معجزه و این نوع کارها را بعد دکنه و پسر
بخوانند حاضر و آگاه و نماید یا پس که با ذله عقلیه ثابت و
محقق شد که این قسم امور است و این قبیل معجزات هیچ پایه
و میزان و راز و اگر کسی بهم در ظاهر ظاهر کرده باشد
نیست و ابد و دلیل استوار داد و صدق و کذب و حق و
باطل بودن آن را نمیدانند و لیکن پسند هر مظهر و معجزه و معجزاتی
که در عالم ظاهر شده و میشود و از این دلیل و برهان
کافی و حجت باقی و معجزات وانی و اقی بوده و کل متصف

یا بگوید است لهذا ایراد مستند و در هم میزنند کافی و اولیای ما
 نیست قومی دیگر میگویند که پیغمبر است مگر نبرد و یا سه مبارک
 بنطق آورده و شوق القهر مستند و رده است باین دلیل و این
 معنی اینچنین بوده است و لوازم مستند صدق باشد الا
 ما از کجا بفهمیم صدق و کند - چه بودن و آیا چگونه درک و
 دریافت روایات مذکور در تحقیق توان نمود ما که آن
 نبود و ایمان این گونه اعمال را چشم خود ندیده ایم و در حصول
 وین هم تعلید جائز نیست پس چگونه ممکن است هم میگویند چه
 قاعده و میزان بدانیم که وقوع این عمل از مجزاه است یا نیست
 شاید که از علم سحر یا علوم دیگر باشد که علم سحر نداریم و
 مسبوق و ملققت نیستیم که آیا با علم سحر میشد شوق احست
 کرد یا نهی شود پس اینگونه روایات و حکایات و

تا بخر و اظهار همه مردم روزگار آن مغرورانه نبینند و
 تحقیق کنند و جمیع خلق آن دعوی را بتوانند از روی
 یقین بصدق نیت قبول کنند و حجت آئینه بر همه خلق بالغ
 و مسلم یکسان باشد چه اگر آن مغرور کامل و سهوا و غا
 نباشد اشخاصی که در حین دعا ایمان با نسبیا در رسوا
 خدا نیاورد و اندر هیچ مسئول و مقصر نیستند بواسطه آنکه
 آن مغرورات صادات را در آن وقت ندیده و عا
 بان نشد اند و دوم آنکه باید هر مغرور مربوط با او و عا
 نه نام مربوط مثل آنکه کسی بگوید من حاکم بر شما هستم پس
 آنکه علم ساعت سازی را خوب میدانم یا آنکه سیمای نقاشی را
 بهستم منم هیچ علم ساعت سازی و صنعت نقاشی
 مناسب این چنین اظهار و مربوط بدعوی حکمرانی نیست

بضاعت الهی هستند تا سبب هدایت متقین و باعث
 رفاهیت اهل مکان و مایه نجات و حیات مردمان جهان
 شوند اما از آنجا که هیچگاه بر وفق میل و نگاه اهل هوا
 و هوای ظاهر نشده اند این است که بیشتر اهل تقلید و گرفتاران
 دنیا آن مطالب حقیقه را موعود خود نموده اند و در حیل و حیا
 جمیع را از نیت و آثار نرده تخفیر و تخفیر و انکار کرده اند
 اما عقیده اهل تحقیق نیست که بغیر از بسیار بزرگست که
 باید همیشه واضح و آشکار باشد و بجز جمیع اهل ارض اظهار و
 ثابت کند و بقای آن شریعت الهیه باقی و برقرار ماند پس بیان بر
 نتواند و هرگز بشیعه یحیی علویان رسیده نشود و شیعه
 مدرک عموم باشد و از طریق کتب نباشد و نتیجه کثرت
 چند را دارا باشد (۱) که باید هر چه بیشتر همراه با او باشد

بودن آنحضرت دوست نادان نیست او بر حسب
 و خواست خودشان نمکونه امور را موافق فهم و سلیقه عوام
 نسبت دهند و حجت و معجزه شمارند البته این قول قابل
 قبول و ثابت و صحیح نیست کیفیت و نتیجه چهارم آنست که
 معجزات باید قسمی از مهربانی حق ظاهر شود که جمیع خلق از
 اتیان مثل آن عاجز و ناتوان باشند و همه کس درک و فهم
 معجزه بودن آنرا بر حسب ادراک خود نتوانند نمود چون که اهل
 شرق و غرب چه حاضرین چه غایبین چه در آن دور و چه
 نزدیکان نزد یکت کل مکلف بایمان و قبول امر و اطاعت
 هستند هرگاه بطور معجزات و بروز خوارق عادات قابل
 فهم عامه نباشد و دائم نماید پس بر دوران و غایبین
 زمان هیچ مجال رد و جایزه مواخذه و مسئولیت نخواهد بود

ملی برگاه شخصی چنین او فاسیسیه را نمود و فراموشی را
 دارا بود و شوائب و علامت و قسدهای برادر را در
 جمیع میستوانیم بفهمیم که این شخص با سواد و ثقی و عالم صاحب
 دنیا را از جانب سلطان غنت در عاقل بوده و امر او
 و مدافع او را سوار است و شکست می خورد و بود و بود و بود
 و است و است و است و است و است و است و است و است
 که بدست می آید و در و در و در و در و در و در و در و در
 و عوی برکت و اراده و وعده نمودن و نیکو نه امر و در
 باطل نه است و است و است و است و است و است و است و است
 پیغمبر را شاید که آنچه اظهار و عمل با آن نماید خود نیز آن امر را
 دلیل شایسته و عوی خود و معجزه پیغمبری خویش و برهان
 معجزه را در حق قرار دهد و نه آنکه با حق و برهان و برهان

و سرگز میان تحقیق ایمان نیارده و تصدیق بصدق و
تحقیق بجهنم نداشتند نمود و ایمان در شکست و ریب خور
بود و ایمان نیکه سبب گدازم در یوم طوار خاصه نبوده و بحکمت
آنها سبب این بر چشم خود ندیده و دریافت فیض حضور و دل
نه رنگد و در پس نگذایند آنا چیست و بچه دلیل با بستی آن آدم
حقه را قبول کنند و از جان بآن نموده و ایمان بیاورند و هر
خداوند عالم بر رسول و پیغمبر خود معجزه که از زبان خود فقط
بعضی بتوانند فهم و درک نمایند و جمعی دیگر محروم شدند فهم و درک
آن معجزه را نتوانند و گمانیکه عاقل و بعید از آن معجزه
و عطیه الیه بی نصیب شوند آن عین بی عدالتی بلکه نهایست
و برگز خداوند قادر عادل بصیر راضی بآن نخواهد بود چه
فصل خداوندی عالم است و بخشش شامل حال تمام بر هر

و تکلیف از گردن عوام و سایر اقوام بعید است
 میشود و این بسیار واضح است که رسولان خدا فقط مختص
 هدایت نزدیکیان و حاضرین هر زمان نیامده اند بلکه از
 برای نجات و فلاح و هدایت و سعادت عموم خلق عالم
 شده و میشوند چه کسانی که در ملک موجود و حاضرند و چه آن
 که بعد از وجود آمده و می آیند بسته ظاهرانند و از راه طریق
 بجهت گم شده و محبت بکنیم بالغ بر جمیع بود و تکلیف قبول بکنیم
 همه شنوندگان خدا را در دست لزوماً معجزات همه شبها را
 ابدی است و بقای هر شریعتی باقی و برقرار خواهد بود
 اگر آن معجزات صادره دائمی و باقی نباشد مردانی که
 بعد از صدور آن شمس طلعه در هر زمان و مکان موجود
 شود و میشوند دلیل برای اثبات آن مردان نشسته و ندارند

نداده اند تا حج باقیه باشد و دلالت بر افتاب ابدیه کند بآن
 اینکه حضور بهم رسانیدن بمسئله خلق: یکجا و یکشیم خود دیدن آن
 قسم معجزات شفا بی درک و فهم نمودن آن محال و مستغنی را
 پنج نمونه و آثاری از این قبل معجزات خیالی در عالم مشهور
 قرار و باقی نبوده و نخواهد بود تا مردمان بعد از آن با یکشیم
 خود مشاهد کنند و درک و فهم نمایند و صدق و کذب یقین
 و مضمون بودن آن بر همه مردمان جهان واضح و نمایان
 شود بدقت فکر و عطف نظر نمایند به بینید که آیا اینگونه معجزات
 خیالی دلیل کافی و حجت باقی و میران واقعی و سبب اطمینان
 و تسلی خاطر همه بندگان الهی شده و میشود عاقلان و کلام
 تحقیق یکی از پیغمبران خدا حضرت موسی بود که خداوند آن
 حضرت را برای نجات و هدایت قوم خود مبعوث فرمود از جمله

انبسیار و رسولان خود را برای هدایت و تربیت همه عباد خود
 فرستاده و میفرستند با اهل معجزه اینکه همه مردمان جهان را سزا
 ورک و فهم و قبول بتوانند نمود اما این قبیل معجزاتی که خلق بزرگ
 خدا نسبت داده و میدهند هیچ مناسبتی با امر بغیر نیست و
 اراده حکم مایند داشته و ندارد و قابل قبول عامه نیست الا
 آنکه معجزات مذکوره در هیچکس از انبیاء در حدین اختیار دعوی ندارند
 و با خود همیشه همراه داشته تا بسبب هدایت و تصدیق عامه شود
 و بر عالمیان اثبات نبوت عامه و تحقیر است تا مکند تا ثبات انبیا
 این قبیل معجزات مذکوره هیچ منوط و مربوط با دعاء وضع حالت
 و سکنت آنها نبوده و نیست تا دلیل حق و صدق بودن آن ها
 کرد و ثبات اینکه هیچکس از انبسیار و رسولان خدا اینگونه اقوال
 و ادعیه خلق را میسران راستی خویش نداشته و دلیل معرفت حق قرار

چنین مری و سبب این چنین عملی و باطل معقولاتی
 ساطعین و نیابتی آنها نمود و پس که از عهد این کار بر نیاید
 پس معجزه شد که اگر نفس واحدی بدون سبب ظاهره
 ادعای چنین مری بزرگی و انظار چنین معجزه رقی نمود و در نهایت
 مظهریت زیسته و استقامت کرد و قیام بر اجزای آن
 فرمود و عاقبت لا پیشین بدید و منصرف گردید آن را
 و خود سراسر نیست بلکه با مراد و به یکجاست خداوند عادل
 یغفل با ایشا است و وقوع هیچگونه موردی از آن در خود
 معجزه بسیار زیاده است که همه مردمان جهان را تابان است
 عاجز و ناتوانند زیرا که این شکوه حالا سراسر حقایق عاقلانه
 و عیالیهات مافوق الطبیعه و خارج عالم بشری است این
 دلیل است قاطع و برهانی است لایح اگر غفلت نماید در آن

کار بزرگی که کرد که جمیع خلق عالم بگردن مثل آن عاجز و بیچاره
 بودند این بود که بدو آن اسباب ظاهره و علی در پای تخت مثل
 فرعون پادشاهی برخلاف میل و عقیده او و تمسک بر دامن
 آن حدود قیام نمود و ادعای نبوت و پیغمبری کرد و فرمود
 که شاه و رعیت و غنی و فقیر و علماء و قوی و ضعیف بلکه جمیع
 خلق باید مرا متابعت و پیروی کنند و مطیع و متقاد گردند
 خوب در این سماء لشکر و لشکر و مقتدران بیدار بیدار و بفرمود که آیا چه
 خیر و آبرو را بر ظاهر این امر و اجرا چنین علی و ادشت و از چه
 ادعا نمود اگر چنانچه تا سید است آسمی و جنود سماوی و فرشتگان
 روح قدسی بآباد نبود چگونه یک تن تنها بدو آن پول و زور و کثرت
 و تفکرت و بسجایهای ظاهره و نیوی جبرست چنین ادعا
 بزرگی و تاسف و تاسف و متقابل تواند نمود و خلق عالم طاعت

و آن بسیار را مر بزرگیت خارق العاده که از معجزات دهن
 و دلائل ساطعه و براین قاطعه و آیات با بهره و حجت کافیه
 باقمه شمرده میشود که هیچ محل تأمل و انکار نیست و دیگر حظه
 فرماید که خلق عالم عصری یا هیچ از راحتی ظاهری حیالات
 و اعتبارات شخصی خوشی و مراتب جسمانی خود گذشته و میگردد
 خیر بلکه آنرا سده خاری و یا از آس بره فرسوده و عاجز
 نمیتوان میشوند اما همپس بران خدا و همه مظاہر امارت در جمیع
 و مایهها در بسیل رضای خدا گذشته و مسیگذرند و هرگونه
 بلایا و زاریا را بجهت علا و کلمه الله و تشار امارت پروردگار
 خود حل نموده و در مقابل جمیع اعدا نیست و استقامت میدهد
 و عاقبت لا مردود است سیاب ظاهری و نیویه بر تمامی اهل
 غالب شده و فایق آمده و می آیند نیست قدرت و سلطنت

و تفکر شود و ارادت و تصدیق نماید که بکفر بدو و لذا اسباب طهارت
از مقام دست پنج نفر خارج است هرگاه نفس احد مقتدی
بدون وسایل مکی و وسایط ظاهری از جانب خدا برین
میل و آراء بنه اهل دنیا اظهار چنین امری قیام و استمرار
بچنان عملی نماید و حرفی بزند که مخالف سلیقه همه مردم دنیا
باشد و انجام آن مقصد را از پیش برود و امر و اراده او جاری
شود بسیار واضح است که این امر مباحی شبری و آن عملی
ظاهر خلق نیست و هیچ تعلقات شخصی و مقاصد مکی و اراده
ظاهری و نفس مدعی هستی نبوده و نخواهد بود و گویا ایدت
و قوای غیبی الهی و نفقات روح متدسی که همیشه شامل حال
و مؤید و معین گشاد و رزق را آن پسران داد دارند
برگزیده گان حضرت کردگار بوده و همیشه هست خواهند بود

و شریعت تازه گذاشت در حالیکه هیچ اسباب ظاهری
نداشت و البته خائف و فراری بود و باری در این
مسئله کمتر ذکر و ثابت و محقق است که اینگونه اعمال و گفتار
و رفتار هیچ شباهت بسحر و یا تردستی و اشغال ذلالت
نداشته و ندارد و این نوع معجزات و خوارق عادات هرگز
خفی و غایبی نمیشود بلکه همه وقت موجود و مشهور بوده و قسمی که
همه کس دیدن و درک و فهم نمودن آن تواند نمود البته
شخصی که اراده چنین کاری و اظهار چنین امری بخواست نمیتوانست
میکند اول دانسته و میدانده که باید از جان و مال اهل و
عیال تمام هستی خود بگذرد و صرف نظر نماید و جمیع اوقات
تفویض را مراد او الهی باشد و از نعمت ظاهری و دنیوی
عوامل خاکی بگذرد و تا از عجز و این کار برآید و ندای الهی

عظمی انیت معجزه و موہبت کبری کہ ہمیشہ انبیاء و ارا بودہ
 ہستند چنانکہ از علامت و آثار و بشارت و اخبار نقل معجزات
 و مستغاد شدہ و میشود و وجودات ملت آیات و تعلیمات
 مبارکہ ہر یک در عالم وجود و معین موجودات از جملہ آن
 وجودات مقدسہ بہمان حضرت موسی بود کہ بدون سبب
 ظاہرہ ملکی بر خلاف میل و آراء ہمہ پالی آن محکمت اظہار
 امر حق و ادعای رسالت نمود و از جان خویش گذشت و
 مقابل عظمت چون فرعون پادشاہی ایستاد و دعوت و ندا
 فرمود کہ خارج از قوہ بشری و ارادہ حسنی بود اول دعوی
 من عند اللہ و اظہار چنین امر بزرگی نمود و شامینے کلام
 و کتاب را فرمود و نسبت آن کلام و کتاب را بجداد و
 واستقامت در اجرای آن فرمود و بالاخرہ احکامات جدید

اِنِّیْ اَنَا اللّٰهٖ وَاِجْرَای وَاَمْرَ وَاَحْکَامِ اَلْهٰی وَنْفُو کَلِمَہٗ سُبْحَہٗ
 عَاشَہٗ وَاَمَعَ الَادِیَانِ کَلِمَہٗ بِالرُّوحِ وَاَلْرِجَانِ بِاَقْوَامِ
 بَشَرِیَہٗ وَاَسْبَابِ ظَاہِرَہٗ عَلَیْکَہٗ مَکْنُ وِیَسْرَہٗ وِعِیْسَہٗ حَقِّ اَحَدِ
 نِیْمَتُوْنِہٗ اَسْجَدِہٗ دِرِیْطُوْنِ وَاَمُوْنِ خَلْقِ مَحْجَمِہٗ دَاشْتِہٗ شَدِہٗ تَصْفِیَہٗ
 وَاَمُوْدِ مَسْخُوْحِہٗ کَنَدِہٗ مَثَلِہٗ یُہُوْدِیَّہٗ رَاہِرِہٗ مَہْتَدِیَّہٗ رِیْوَلِہٗ بَدِیْہِیَّہٗ
 وَاَزَدِہٗ رِجْوَاہِیَّہٗ اَوْرَاہِیَّہٗ رَاہِیَّہٗ رَاہِیَّہٗ رَاہِیَّہٗ رَاہِیَّہٗ
 کَہٗ قَلْبَہٗ رَاہِیَّہٗ شَدِہٗ وَنْیَسُوْدِہٗ بَہِیْمِیْنِہٗ سَلْمَانِہٗ زِہُوْدِہٗ نَفَرِہٗ
 وَاَجْتِنَابِہٗ دَارِہٗ دُورِہٗ یُہُوْدِیَّہٗ رَاہِیَّہٗ رَاہِیَّہٗ رَاہِیَّہٗ رَاہِیَّہٗ
 بَہِیْمِیْنِہٗ خَطِّہٗ جَانِہٗ خُودِہٗ وَاِکْمَلِہٗ طَسْمَعِہٗ مَالِہٗ نَاہِیَّہٗ رَاہِیَّہٗ رَاہِیَّہٗ
 اَوْرَاہِیَّہٗ دَاہِیَّہٗ یَقْبُوْلِہٗ اَنِہٗ نَبِیُّہٗ وَاَسْجَدِہٗ اَضْحَہٗ شَدِہٗ کَزَمِیْنِہٗ
 پَشِیْمَانِہٗ دَقْصَرِہٗ فَاَتِہٗ دَرِہٗ قَلْبِہٗ بَہِیْمِیْنِہٗ کَرَامِہٗ رَاہِیَّہٗ رَاہِیَّہٗ
 ظَاہِرِہٗ وَاَزْخَارِہٗ فَاَتِہٗ دَقْصَرِہٗ مَکْنُ وِیَسْرَہٗ مَکْرَامِہٗ رَاہِیَّہٗ رَاہِیَّہٗ

بنده کند آن اعظم نسیم را جاری نماید آیا بجهت آن مدعی خرد دیگری
 در عالم وجود جز حصول رضای آن و کسب فیوضات اخروی
 متصور بوده است استغفر الله زیرا که کل ما ذین الله تخلم فرموده
 و بار او ده و شصت خدا قیام کرده و می کنند و یکی در آیت
 و تعلیمات خود فرموده و میفرماید که ما ملک ملک و ملکوت
 و عزت و جبروت خداوند هست که مولای خلق و دارای عرش
 و شریاست نهایت باو که ثابت و بر این و صحنه معلوم
 بهرین گردید که احدی جز فرشتگان و گان خدا مدعی رسالت
 کبری و منظریت عظمی نبوده و نتواند بود بجهت اینکه خداوند مقتدر
 توانا باو دل و عادل است و حاضر و ناظر به چاه امری در حث
 قدس و مشتمل شود و مدعی باطل هرگز تصرف در قلوب عبای
 او نتواند نمود کرا آتضح شد که اظهار من عند اللهی و عجزی

چنین کار را بر عهده و چنان عملی را بگری کرد و تصرف در قلوب
 بنی اسرائیل با وجود مخالفت بودن آنها نمود و انجام هم کار را
 میطیع امر خود که با مردواران و خدا بود فرمود با اینکه هیچ
 اسباب ظاهر و پول و زر نداشت حضرت زردشت نیز
 برخلاف آراء جمیع علماء و مردمان جاهل خود خواه در پای تخت
 کتاسب پادشاه چنین کار را کرد و طهارت چنین امری نمود
 و در مقابل جمیع اهل قیام و استقامت داشت و کتب آورد
 و نسبت آزار بخدا داد و شریعت تازه تأسیس نمود و نسخ
 فرود عات آیین پیش نمود و جذب قلوب مردم کرد و با اینکه از
 خاندان رعیت و در میان مردم بیچاره و مسکین بود و همچنین حضرت
 یسوع در حین اقتدار سلاطین رومان و حکمای یونان و علماء
 بنی اسرائیل بود که ظهور فرمود و مسند داد و احداً بر خلاف میل و

یفعل یا شاء لا زال دوست که علیم و خبیر و مقلب قلوب همه
 بندگان خود بوده و هست پس ما که بندگان خدا و بعد است ما
 او هستیم و در دریای تماش مستغرقیم و در ساحل شیرینش
 ساکن باید هر وقت چنین مری را مشاهده نمودیم چنین شخصی را
 دیدیم که دارای اینگونه قوه و صفات الهیه است که تقلب قلوب
 مردم نماید و جای مردگان انسانی میکشد و قلوب متضاده
 یهود و زردشتی و نصاری و مسلمان را از روی و قضیت با
 هم لغت میدهد و متحد و مهربان می کند و در یکت خیمه نظم حاضر
 و بر سر یک سفره نعم الهیه مجتمع میفرماید باید بدانیم که وقوع این
 امر و اجرایی این عمل نخواست و او را و الهی است زیرا شایسته
 و مسلم شد که یسری نمیتواند بدون تائیدات غیب الهی چنین امر
 اجری نماید و لو سلطان بسیار روی زمین باشد ولی حضرت سید

نو و نه است و نه ... نو و نه تشریح شریعت ما و نو و نه تشریح
 ... رات که شد ... و بعد از آن هر چه خواست بول و نو
 آیه خبری داشته با اینکه هیچ اسباب ظاهر داشت و غیر
 اقی بود و باید است الهیه که شامل قوای غارتی باشد و به
 همین اعمال رسیده نمود و نیست مغرور کافی نیست بر
 وافی نیست میزان اقی وانی است محبت و است با قوای
 هر وقت ظاهر شود و در سیم کجا جلوه و ظهور نماید بدون
 باطل و ... قبول مراد بر ذریع این جماعت
 با و هستیم و است با هم علی مراتب الهیه

و آراء همه مردم آوسای مسیحیت کرد و شرایط مذکوره را انجام داد و تعلیماتش جایگیر گردید با اینکه خود را بر حسب ظاهر فقیر و بد خلق میسر دید و حضرت محمد صلی الله علیه و آله هم در مکه میثقه در وادی غیر ذی زرع در بادیه اعراب در بین مردمان بسیار جاهل و حشی چنین امری را طهار و جاری فرمود که خارج از قوه شبر و دنیای عادات قدیمه و دفع تعالید مذمومه نمود و اعراب با او و مردمان بنی نضیر از حد را بشیرایع آئینه و آداب و رسومات بسیار دعوت و تربیت کرد و بر خلاف عقیده و طریقه میل و هوا به علمای دقت و اهل الی انجام قیام و استقامت تمام فرمود و توانا خارق العاده مقاومت بجمع اعدا نمود تا آنکه کلمه الله نافذ شد امر الله مترفع گشت و شریعت الله انتشار یافت لهذا اول دعوی رسالت کبری و استقامت عظمی فرمود و دوم کلام و کتاب

